



یادداشت

سیاست‌های ارزی دولت به کدام سو می‌رود؟

مراد رضایی



بیش از دو سال از تصویب قیمت ۴۲۰۰ تومانی دلار در دولت و اجرای آن می‌گذرد. اسحاق جهانگیری در فروردین‌ماه سال ۹۷، خبر از جلسه‌ای با حضور «اقتصاددانان» داد که در آن تصویب شده بود که «هر میزان دلار، برای هر فعالیت اقتصادی، به هر فعال اقتصادی» با قیمت ۴۲۰۰ تومان عرضه خواهد شد. این آغاز یک فاجعه‌ی مدیریت اقتصادی بود، که تأثیر منفی آن بر معیشت طبقات متوسط و فرو دست، اگر بیش از تحریم‌های آمریکا نبود، قطعاً کمتر هم نبود!

همه‌ی ما به خاطر داریم که عرضه‌ی دلار ۴۲۰۰ تومانی به مسافران و شکاف میان این قیمت و قیمت دلار در بازار آزاد، وضعیتی را ایجاد کرده بود که اگر کسی با هواپیمای چارتر و هتل پنج ستاره سفری تفریحی به ترکیه می‌کرد، باز هم مقداری از مابه‌التفاوت قیمت دلار جهانگیری و دلار بازار در جیب‌اش می‌ماند. و البته دلار مسافرتی، تنها قطره‌ای از دریای بریز و بپاش در دوران اوج عرضه‌ی دلار دولتی بود که به درستی به دلار جهانگیری معروف شد.

در مدت کوتاهی از آغاز عرضه‌ی دلار ۴۲۰۰ تومانی، بخش بزرگی از سرمایه‌ی در گردش کشور که در بخش‌های تولید و خدمات سرمایه‌گذاری شده بود، رو به سوی واردات آورد. سرمایه‌داری ایرانی که روزی بازار مسکن را قبضه می‌کند و مدتی سرگرم دلالتی خودرو است، اینبار به فرامرز گسیل شده بود تا با دلار جهانگیری، هر چه که می‌شود فروخت را وارد کند و سرمایه‌اش را یکباره چند برابر کند. کانتینرهای بزرگ، همه‌چیز را، از گل و لای فاضلاب (کود انسانی!)، تا بیل و کلنگ، وارد کشور می‌کردند. در نبود نظارت همین کالای وارد شده با دلار جهانگیری، با قیمت‌های مبتنی بر دلار آزاد فروخته می‌شد و البته با توجه به محدود شدن تولید و در نتیجه کم شدن عرضه، کالای وارداتی می‌توانست تقاضا را با هر قیمتی که سرمایه‌دار واردکننده می‌پسندد پاسخ دهد. چند ماه بعد و با کاهش جدی منابع ارزی بانک مرکزی، دولت تصمیم به محدودسازی عرضه‌ی دلار ۴۲۰۰ تومانی گرفت. اینبار قرار بود با درجه‌بندی اهمیت کالاهای وارداتی، و تخصیص دلار دولتی به مهم‌ترین کالاها، دلار جهانگیری تنها به واردکنندگانی عرضه شود که یاد گرفته‌اند از رانت استفاده کنند. دادگاه‌های رسیدگی به فساد اقتصادی که این روزها با افتخار تمام از تلوزیون‌های جمهوری اسلامی پخش می‌شوند، تنها بخش‌های کوچکی از



نتایج میلیاردها دلاری است که به واردکنندگان رانت‌خوار داده شد تا بتوانند یا مستقیماً دلارهای ۴۲۰۰ تومانی‌شان را به قیمت آزاد بفروشند و یا چیزهایی وارد کنند و سپس آن «چیزها» را با قیمت دلار آزاد بفروشند. اولین نتیجه‌ی مشهود عرضه‌ی دلار ۴۲۰۰ تومانی، کاهش ذخیره‌های ارزی بانک مرکزی بود. در مدت کوتاهی ذخایر بانک مرکزی تبدیل به کانتینرهای بیل و کلنگ و چیزهایی از این قبیل شدند و در نتیجه ارزش پول ملی در مقابل دلار کاهش پیدا کرد. دلار حدود پنج هزار تومانی. اسفند ۹۶، در پاییز ۹۷ به یکباره سد ۲۵ هزار تومان را رد کرد. علاوه بر این کارتل‌های بزرگ فساد اقتصادی زیر چتر دلار ۴۲۰۰ تومانی شکل گرفتند و یا تقویت شدند و به تبع وقوع این روندها، معیشت طبقات فرودست و متوسط بیش از همیشه نحیف شد. معضل دلار جهانگیری هنوز هم ادامه دارد. هنوز دولت مدعی است به کالاهای مصرفی خانوار، داروها و تجهیزات صنعتی با اهمیت دلار ۴۲۰۰ تومانی تخصیص می‌دهد. اما دو سال و نیم گذشته ثابت کرده است، بخش بسیار کوچکی از دلارهای ۴۲۰۰ تومانی، «واقعاً» تبدیل به کالای ضروری می‌شوند و «واقعاً» به قیمتی متناسب با دلار ۴۲۰۰ تومانی عرضه می‌گردند.

مداخله‌ی مخرب دولت در اقتصاد

به طور سنتی، میان سپردن اقتصاد به بازار آزاد و «دست نامرئی» اش و یا سپردن اقتصاد به دولت، بحثی همیشگی در اقتصاد عصر ما جاری است. یکی از کم شدن هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری در اقتصاد آزاد دفاع می‌کند و دیگری اقتصاد آزاد را مبتنی بر منافع گروهی اندک و طبقه‌ای خاص می‌داند. سوی منفی هر دو مدل اقتصادی را در دولت روحانی شاهد بودیم. دولت اکیداً طرفدار فروش منابع ملی به بخش خصوصی است، اما همزمان در اقتصاد مداخله‌ای در حد تعیین دستوری قیمت ارز به مثابه‌ی یک شاخص اقتصادی می‌کند. مداخله‌ی دولت حاضر در اقتصاد، نه در جهت منافع عمومی، که کاملاً در سوی پر کردن جیب شبه طبقه‌ای خاص است. تمام تصمیمات اقتصادی دولت، به ضرر عموم مردم و به سود بخش کوچکی از سرمایه‌داری ایرانی است که دستی هم در رانت داشته باشد. بنابراین آنچه که در اقتصاد ایران و به طور مشخص مساله‌ی ارز وجود دارد «مداخله‌ی مستقیم و همه‌جانبه‌ی دولت به نفع بازار آزاد» است. شکلی از مداخله که قاطعانه می‌توان مدعی شد هیچگاه، در هیچ جای دنیا در این سطح رایج نبوده است.

آخرین نمونه از مداخله‌ی ارزی دولت در اقتصاد، متوقف کردن دستوری کاهش قیمت ارز بود. با انتخاب جو بایدن به ریاست جمهوری در آمریکا، طبیعتاً اولین واکنش بازار، عرضه‌ی دلار بود، با این دورنما که قیمت ارز به زودی کاهش پیدا خواهد کرد. بخشی از این واکنش بازار البته هیجانی بود. اما دولت با قانون‌گذاری اقتصادی، جلوی کاهش قیمت ارز را گرفت. حقیقتاً روشن‌تر از این نمی‌شد از عمده‌دلارداران حمایت کرد!

کاهش قیمت دلار توسط دولت مهار شد

در تابستان سال ۱۳۹۴ و به دنبال امضای برجام، بازار ارز، خوشحال از آینده‌ای نامعلوم، واکنش کاهشی عمده‌ای از خود نشان داد. در میان شادی‌های اصلاح‌طلبانه‌ی طبقه‌ی متوسط شهری، خاصه در خیابان‌های تهران، موضوع کاهش قیمت دلار تا ۱۰۰۰ تومان مطرح شده بود. شایعه‌ای که همه می‌دانستند دروغ است، اما سعی می‌کردند باورش کنند!



همین فضای روانی در بازار سبب شد قیمت دلار تا ۲۴۰۰ تومان نزول کند. اما رئیس وقت بانک مرکزی بر این نزول قیمت نقطه‌ی پایان گذاشت و گفت کف قیمت دلار از نظر بانک مرکزی ۳۳۰۰ تومان است. پس از آن هم بانک مرکزی عرضه‌ی دلار از پایه‌ی ۳۳۰۰ را شروع کرد تا دلار ارزان نشود.

پس از انتخاب جو بایدن به ریاست جمهوری آمریکا، قیمت ۳۲۰۰۰ تومانی دلار ظرف چند روز تا حدود ۲۲۰۰۰ تومان رسید. همانند موضوع برجام، عملگر اصلی در این کاهش قیمت «جو روانی» جامعه بود. اینبار هم دولت قیمت ارز نیمایی را بالاتر از قیمت صرافی ملی و نزدیک ۲۷۰۰۰ تومان تعیین کرد تا قیمت دلار پایین‌تر نرود. بانک مرکزی و دولت، حمایت از صادرکننده را دلیل این سیاست ارزی معرفی می‌کنند. واقعیت این است که در اقتصادهایی با میزان صادرات بالا، دولت برای تضمین مزیت صادرات از ابزارهای موقت پولی و ارزی برای تثبیت و یا حتی افزایش قیمت ارز استفاده می‌کند اما:

یک- در شرایط تحریم به دلیل نبود امکان بازار رقابتی، صادرات بسیار دشوار است. علاوه بر این به اذعان دولت، مجلس، قوه قضائیه و بانک مرکزی، اکثریت قریب به اتفاق صادرکنندگان، دلار کسب شده از مسیر صادرات را ابزار سفته‌بازی و دلالی در بازار ارز می‌کنند.

دو- هرچند که سرمایه‌ای شدن ارز پدیده‌ای جدید نیست، ولی فراگیر شدن این روند جدید است. به صورت سنتی در اقتصاد ایران، زمین و مسکن کالاهای سرمایه‌ای بوده‌اند. اما در سال‌های اخیر، بخشی از مردم حتی حاضر می‌شوند زمین و مسکن خود را بفروشند و برای جلوگیری از افت ارزش پول‌شان دلار بخرند. با افزایش قیمت دلار عملاً دارا دارا تر و ندار ندار تر می‌شود. کاهش قیمت کالاهای سرمایه‌ای خود به خود و به طور طبیعی شانس ورود بازیگران بیشتری به بازار را فراهم می‌کند. در نتیجه قوس کاهشی قیمت دلار بدون مداخله‌ی دولت هم، با افزایش تقاضا برمی‌گشت. توجیه دولتی «کنترل سرعت خلق پول» هم در این زمینه غیر علمی و غیر واقعی است. ارز خانگی طبق آمار دولت حدود ۱۶ تا ۲۰ میلیارد دلار است که بخش عمده‌ی آن نیز در خانه‌های ابرسرمایه‌داران است. بنابراین تعداد معاملات کف بازار عامل تعیین‌کننده‌ی در خلق پول نیست؛ یا حداقل به اندازه‌ی تصمیمات نظام بانکی تعیین‌کننده نیست. در نتیجه کاهش قیمت دلار (و هر کالای سرمایه‌ای دیگری) تا کف آن، و شکسته شدن قوس کاهشی با افزایش تقاضا می‌توانست به نفع خریداران خرد باشد. گرفتن قوس حجم معاملات عملی مرسوم در اقتصاد است و امر شاذی نیست. کم کردن نرخ سود بانکی برای تقویت بازار کالای سرمایه‌ای، متداول‌ترین روش کنترل این قوس است.

سوم- دلار نقش لنگر را در بازار مواد مصرفی خانوار بازی می‌کند. بخشی از این تأثیر البته متکی به جو روانی جامعه است. اما به هر حال کاهش قیمت دلار موجب کاهش قیمت کالاهای اساسی مصرفی خانوار می‌شود و برعکس!

چهارم- وقتی در اقتصاد کشور ارز دولتی ۴۲۰۰ تومانی داریم، بالا بودن قیمت دلار، به نفع واردکننده است. بنابراین دولت با وجود ارز دو و سه نرخی نمی‌تواند مدعی باشد که بالا بودن قیمت ارز موجب حمایت از صادرکننده است.

سرنوشت قیمت ارز چه خواهد شد؟

در هفته‌ی اخیر دو ادعا از سوی دولت در مورد قیمت ارز مطرح شده است. وزیر صمت صراحتاً از حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی گفته است و نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه، از تدوین بودجه‌ی سال ۱۴۰۰ با دلار ۱۱ هزار و ۵۰۰ تومانی. روشن است که نرخ محاسباتی قیمت ارز در بودجه، تنها عامل موثر بر قیمت ارز نیست. با این رقم



غیر واقع‌بینانه، و شکاف قیمت بسیار عمده میان قیمت ارز در بازار و قیمت اعلام شده توسط محمدباقر نوبخت، مشخص است که دولت فعلی با حذف دلار چند نرخی تنها می‌تواند خود را از مخمصه‌ی اقتصادی موجود خلاص کند و بحران را در ابعادی بزرگ‌تر به دولت بعدی منتقل کند.

اما صرف نظر این گفتارهای دولتی‌ها در مورد آینده‌ی وضعیت ارز در کشور، با کنار زدن پروپاگاندای امید و خوشبینی اصلاح‌طلبان در رابطه با روی کار آمدن جو بایدن در آمریکا، چند سناریوی مشخص در مورد آینده‌ی ارز وجود دارد:

یک- یا دولت دست به آزادسازی مطلق قیمت ارز می‌زند که موجب افزایش قیمت ارز، افزایش قیمت سبد خانوار، و فشار اقتصادی بر مردم خواهد شد. نتیجه‌ی چنین سیاستی در وضعیت فعلی افزایش فقر و فلاکت و تشدید روند پرولتریزه شدن جامعه خواهد بود. تورم کلان (super inflation) یکی از آثار محتمل این سیاست است؛ تورم چندصد درصدی، ناداری عمومی تا حد گرسنگی، فروپاشی اقتصادی!

دو- گزینه‌ی دیگر این است که جمهوری اسلامی با دنیا تعامل کند و یا به هر حال به هر طریق ممکن دلار وارد کشور کند!

سه- راه حل سوم رهاسازی سیاست‌های پولی است، مانند آنچه که در مقاطعی در برخی از کشورهای آمریکای جنوبی تجربه شد؛ پول ملی به کناری گذاشته شود، دستمزدها به دلار پرداخت شود و مردم به دلار خرید و فروش کنند!

در هر یک از حالت‌های فوق و همچنین در حالت تداوم وضعیت فعلی، ضرر اصلی متوجه طبقات فرودست و متوسط خواهد بود. در نتیجه ایستادن در مقابل این روند معیوب و چاره‌جویی برای تغییر نیز، رسالت این طبقات متضرر است.



به سرکوب سندیکاها و کارگران پایان دهید!



حکومت مسئول این خودسوزی و خودکشی هاست!

صادق کار



روز ۲۹ آبان متاسفانه خبر خودسوزی یک کارگر دیگر در کرمانشاه منتشر شد. در همین روز فیلمی از یک زن سرپرست خانوار که ماموران شهرداری در بندرعباس آلونک سرپناه خانواده اش را بیرحمانه ویران و او و بچه های ش را بی خانمان کردند و خودش را به آتش کشید. نیز منتشر شد.

علت خودسوزی کارگر کرمانشاهی که دست به خودسوزی زده است ظاهراً قطع حقوق بیکاری بوده است.

خودکشی بوسیله آتش زدن خود بدترین و دردناکترین نوع خودکشی است که از ناامیدی و استیصال یک انسان دردمند و مستاصل حکایت می کند. انسان تا زمانی که به مرحله استیصال نرسیده باشد خودکشی نمی کند. و وقتی دردناکترین روش خودکشی را انتخاب می کند و خود را به آتش می کشد با روشی که بر می گزیند در واقع به جهنمی که برایش ساخته اند نیز می خواهد اعتراض کند.

پدیده خودکشی و خودسوزی در این اواخر در میان کارگران و بی چیز شدگان متاسفانه به شدت رایج شده است. این خودکشی ها هیچکدام از نوع خودکشی های معمول که بخاطر شکست در عشق و یا متأثر از پوچ دیدن زندگی و دنیا و غیره نیستند. از روی ناامیدی در تامین معیشت و اعتراض یک تنه به وضعیت و مناسبات حاکم بر جامعه است.

وقتی یک کارگر در جلوی چشمان همکاران اش در یک شرکت پردرآمد پتروشیمی بخاطر درماندگی از تامین معیشت خود را به دار می زند تا خود را از زندگی در جهنمی که برایش ساخته اند خلاص کند، قصدش اعتراض به وضعیت، دولت و کارفرمای اش هم هست.

اما افسوس که پیام این خودسوزی و خودکشی ها را بیشتر مردم هنوز نگرفته و آنطور که باید نسبت به آن عکس العمل نشان نمی دهد. آنهایی هم که پیام را می گیرند کاری جز اظهار تاسف نمی کنند، هیچ یک از عوامل و محرکان خودکشی ها مورد باز و خواست قرار نمی گیرند و تغییر بازدارنده ای در اوضاع و احوال صورت نمی



گیرد! گویی همه به غیر از عده کمی به آن عادت داده شده‌ایم. انگار بنی آدم دیگر اعضای یک پیکر نیستند و دردمان دگر عضو های پیکر را بی تاب و قرار نمی سازد! این بدترین و بیمناکترین عادت است هر گاه که یک جامعه به آن مبتلا و تن دهد. از حکومتی که از آغاز تا کنون هزاران انسان مبارز و آزادیخواه را به طرق مختلف به قتل رسانده جز این انتظار نمی رود ولی واکنش مردم عادی در این خصوص نیز بسیار کمتر از حد لازم است.

انگیزه کارگر کرمانشاهی که روز پنجشنبه این هفته خبر خودسوزی اش منتشر شد، به جز درماندگی از تامین معیشت و ناامیدی از یافتن راهی غیر از خودکشی می تواند داشته باشد؟

قضیه زن سرپرست خانوار بندر عباسی که آلودگی اش را ماموران شهرداری ویران کردند و انگار نه انگار که گویی در قانون اساسی تامین مسکن جز وظایف دولت اعلام شده! همین است. نیک که بنگریم پیدا کردن مقصر این فجایع کسی غیر از حکومت و سران آن نیستند! بجای اینکه مسکن برای مردم بسازند، مسکن آنها را ویران می کنند و آنها را زیر سقف آسمان به امان خدا رها می کنند.

مشکل تامین نان مشکلی است که میلیونها نفر از مردم کشور سالهاست با آن درگیرند و هر روز که می گذرد این مشکل حادتر و به همان نسبت مسئولین حکومت از حل آن درمانده تر می شوند. شیوع کرونا هم متأسفانه به آن دامن زده است.

در این میان کارگران ساختمانی جز گروه هایی هستند که به دلیل محروم شدن از بدیهی ترین حق و حقوق انسانی و قانونی با مشکل تامین معیشت مواجه هستند. حداقل دوسوم آنها بر خلاف میل شان فاقد بیمه هستند و نه در هنگام بیکاری حقوق بیکاری به آنها پرداخت می شود و نه هنگام بیماری می توانند از بیمه درمانی استفاده کنند. دولت برای بیمه کردن کارگران ساختمانی شرایطی تعیین کرده است که تامین آن برای کارگر حکم گذشتن از هفت خوان رستم را دارد.

این مقررات در واقع طبق قوانین تامین اجتماعی، قانون کار و قانون اساسی غیرقانونی هستند! در قانون اساسی دولت مکلف به تامین اشتغال، درمان، آموزش، مسکن... برای همه مردم کشور گردیده. در قانون کار و قانون بیمه های اجتماعی نیز بیمه حقی است که همه کارگران باید از آن برخوردار باشند. بهمین جهت به رغم تاکید بر بیمه بعنوان یک حق همگانی در قوانین مختلف دولت حق ندارد برای بیمه کردن کارگران ساختمانی مقرراتی تعیین کند که در عمل دوسوم آنها را از حق برخورداری از بیمه به هنگام نیاز محروم نماید!

در شرایط کرونایی و رکود ساخت و ساز که بیکاری در میان کارگران ساختمانی به اوج خود رسیده است، دولت بجای تامین معیشت بیکاران، بیشترین را به حدی رسانیده که حتی مهلت تمدید دفترچه های بیمه آن عده از کارگران ساختمانی را که بیمه هستند از ۶ ماه به ۳ ماه تقلیل داده است تا آنها را از حق درمان و گرفتن حقوق بیکاری محروم کند!

این تغییر که باعث قطع حقوق بیکاری کارگران ساختمانی تحت پوشش بیمه بیکاری گردیده در حالی انجام گرفته که حتی علی خامنه ای نیز که نگران شورش خیل انبوه گرسنگانی است که نظام ولایت فقیهی اش خلق کرده است، چندی پیش در هنگام تشکیل ستاد مبارزه با کرونا خواستار پرداخت حقوق بیکاری به بیکاران شد. متعاقب این دستور خامنه ای حسن شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه هم ستادی را جهت پیگیری دستور خامنه ای در این



وزارتخانه تشکیل داد ولی در عمل هیچ تغییری نه در رویه دولت در این خصوص ایجاد شد و نه دفتر خامنه‌ای قضیه را پیگیری کرد. انجمن‌های کارگران ساختمانی نیز که اکثرشان وابسته به حکومت هستند و عمده کارشان تبلیغ برای حکومت و دولت است وابسته تر و درمانده‌تر از آن هستند که بتوانند عمل موثری برای کاستن از مشکلات و فشار مضاعفی که روی دوش کارگران ساختمانی سنگینی می‌کند و برخی از آنها را به سوی خودسوزی می‌کشاند انجام دهند.

در میانه همین هفته روحانی در ازای تعطیلی دوهفته‌ای که قرار است برای کنترل کرونا به اجرا گذاشته شود وعده پرداخت ماهیانه صد هزار تومان به بیکاران و یک وام ۱ میلیون تومانی را داد! این کمک قرار است ۴ ماه ادامه پیدا کند. به فرض اینکه این وعده به سرنوشت وعده‌هایی پیشین دولت دچار نشود و عملی گردد، در شرایطی که هزینه خانوار بالغ بر ۱۰ میلیون تومان در ماه گردیده، این مبلغ حتی کفاف نان خالی نیمی از ماه خانواده‌ها را هم نمی‌دهد. هم از این رو بحران معیشت با تمام پیامدهای فاجعه بار آن کماکان بدون تغییر محسوسی ادامه خواهد یافت و عده دیگری از زحمتکشان را قربانی خواهد نمود.

علل این خودسوزی و خودکشی‌های فزاینده اعتراضی فقر، بیکاری و بی حقوقی‌هایی هستند که حکومت مستبد، سرکوبگر و فاسد فقهاتی با سیاستهای اقتصادی-اجتماعی ویرانگرش و با غارت اموال عمومی بر مردم ما تحمیل نموده است. راه خلاصی از این وضعیت جهنمی نه خودکشی و خودسوزی یا تسلیم و انفعال و بی تفاوتی نسبت به خودسوزی‌ها بلکه مبارزه جمعی، متحدانه، سازمانیافته و بی‌امان با عوامل اصلی آنهاست!



کار یا حقوق مکفی بیکاری برای بیکاران



اقتصاد شراکتی، آینده مشاغل و "پساکرمایه داری" بخش نهم

آدام بوٹ



دیوید گربر:
شاخص سرمایہ داری امروزی گسترش "کارگل" است

به حق تمایل قدرتمندی در ما وجود دارد که به جای آن که دندانهای از ماشین سرمایہ داری باشیم، فرمان زندگی مان را خودمان به دست داشته باشیم؛ تمایلی که وقتی از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر مجبور به فروش نیروی کارمان به انحصارات بزرگی هستیم، که فرمان جامعه را در دست دارند، تأمین نمی شود. از این رو خیلی ها "تصمیم" به کار کردن در اقتصاد طبق درخواست، یا "انتخاب" این نوع کار، را نوعی طغیان و خیزش علیه سیستم حاکم تلقی می کنند.

اما این نوع طغیان، طغیانی انفرادی است و ما، به عنوان فرد، فاقد قدرت ایم. ممکن است عده معدودی با کارکردن زیر نام "وظیفه مند" (عنوانی که در اقتصاد طبق درخواست، به جای کارگر مرسوم شده) بتوانند فرداً و موقتاً خودشان را نجات دهند، اما در چارچوب این رقابت حاد نجاتی برای اکثریت عظیم کارگران متصور نیست. کار "آزاد" به هیچ وجه کنترل وضع را، مادام که بانکها و شرکتها بزرگ در دست سرمایہ داران خصوصی باقی بمانند و تصمیمات بزرگ مربوط به جامعه را اینها بگیرند، به دست ما نمی سپرد. حتی در سطح فردی نیز تمام آنچه به نام "خویش فرمائی" و کار "آزاد" معرفی می شود، چیزی جز سلطه خردکننده و استثمار یک کارگر تنها در شرایط ناامنی، رقابت و نااطمینانی مادام العمر نیست.

اقتصادهای "شراکتی" و "طبق درخواست"، همزمان هم کارگران را نسبت به کارشان و هم آنان را – و ما را – نسبت به هم بیگانه می کند. اکنون تعاملات ما با دیگران به نحو فزاینده ای از طریق "اپ" ها و لیستی از قیمتها و مشخصات صورت می گیرد. مارکس در زمان خود نوشته هایش توضیح داده است که چرا این بیگانگی ذاتی جامعه ای است که تحت سلطه پول و کالا است. اکنون که دیگر همه چیز کالائی شده - یا می تواند بشود - تمام مناسبات انسانی بر مناسبات پولی استوار شده است.

چنان که دیوید گربر، انسان شناس آنارشیست، متذکر شده است "به نظر می رسد که شاخص سرمایہ داری امروزی گسترش "کارگل" و مشاغل مزخرفی است که آشکارا بی محتوا و فرساینده قوای مغزی و فاقد هرگونه نقش



اجتماعی اند. "اما چنان که روزنامه اکونومیست در واکنش خود به گربر توضیح می دهد "این مشاغل چنان فاقد نقش اجتماعی هم نیستند: سرمایه داری بیهوده مردم را استخدام نمی کند و به کار دستمزد نمی پردازد، زیرا در این صورت فقط از سود خودش می زند. بسیاری از مشاغل مورد نظر گربر که او آنها را "کار گل" تشخیص می دهد، در بخشهایی انجام می شوند که به علت رقابت و مالکیت خصوصی اکیداً در نظام سرمایه داری ضرورت دارند: بخش متورم اداری، تبلیغات و بازاریابی، مؤسسات مالی، صندوقهای تأمین سرمایه داری، ... و درست همین قسم مشاغل اند که در یک جامعه سوسیالیستی از بین خواهند رفت و جای آنها را کار آزاد شده ای خواهد گرفت که به اختیار برای رفع نیازهای مهم جامعه - همچون تحقیقات علمی، مراقبتهای بهداشتی، تعلیم و تربیت، و انرژی سبز - کانالیزه خواهد شد.

اکونومیست متذکر می شود چیزی که فراوانی مشاغل مزخرف به واقع آشکار می کند، سطح عظیم و غیرقابل درک تقسیم کاری است در اقتصاد که سرمایه داری مدرن با خرد کردن و شکستن روندهای تولید به تکراری ترین و ابتدائی ترین وظایف، ایجاد کرده است. همانا این تقسیم کار باورنکردنی، و اسارت کارگران در چنبره منافع رؤسای شان است که به حس تشدید بیگانگی - چنان که کارگران امروزی نسبت به کارشان دارند - انجامیده است. چنان که مارکس و انگلس در ایدئولوژی آلمانی توضیح می دهند:

... تقسیم کار نخستین نمونه از این چگونگی را به ما عرضه می کند که مادام که انسان در جامعه طبیعی زندگی می کند، یعنی مادام که شکاف بین منافع شخصی و جمعی باقی است، و بنابراین مادام که کار انسانی نه داوطلبانه بلکه به طور طبیعی تقسیم شده است، عمل انسان به قدرتی بیگانه علیه او تبدیل می شود، که به جای آن که تحت کنترل او باشد، او را به اسارت می گیرد. زیرا به محض آن که توزیع کار پا به هستی می گذارد، هر انسان دارای فضای فعالیتی منحصر به فرد و شخصی می شود، که بر او اعمال می شود و انسان را از آن گریزی نیست. خواه یک شکارچی یا ماهیگیر، خواه یک چوپان یا یک ناقد زبردست، اگر نمی خواهد وسائل معاش اش را از دست دهد، مجبور است همانی که هست بماند.

آنها وضع را در جامعه سوسیالیستی از این منظر چنین توضیح می دهند:

... در سوسیالیسم کسی فضای منحصر به فرد فعالیت ندارد، بلکه هر کس می تواند در هر زمینه که می خواهد تربیت شود. جامعه تولید همگانی را تنظیم می کند و بنابراین ان امکان را برای من فراهم می آورد که امروز کاری و فردا کار دیگری را انجام دهم؛ صبح به شکار بروم، بعدازظهر به ماهیگیری، عصر به گل داری و بعد از شام هم به نوشتن نقد ادبی بپردازم.



خصوصی سازی را متوقف کنید!



اقتصاد دیجیتالی: فضای مجازی و زمان نامحدود در شبکه بخش ۳

رابرت حسن

ترجمه: گودرز



فصلی از کتاب "شرایط دیجیتالی – مارکسیسم پسامدرن و تجربه زندگی دیجیتال" انتشارات دانشگاه وست مینیستر - ۲۰۲۰

دیجیتالیته ناهموار و ترکیبی در رابطه زمان-فضا در اقتصاد جهانی

در مقاله "تاریخ انقلاب روسیه ۱۹۳۰" لئون تروتسکی سعی کرد تئوری مارکسیستی توسعه نامتعادل را گسترش دهد. این تئوری نخستین بار وسیله رودولف هیلفردینگ در سال ۱۹۱۰ عرضه شده بود و ادعا کرده بود که کشورهای صنعتی شده اولیه مانند بریتانیا و آلمان و ایالات متحده احتمالاً نسبت به بقیه کشورها قادر به کسب مزیت رقابتی نسبت به کشورهای دیگر بودند، و خواهند توانست که آن برتری را در طول زمان افزایش دهند، و بنابراین آن تسلط را به عنوان منطقه رشد کرده صنعتی تثبیت و گسترش دهند. تروتسکی این ایده را به آنچه "توسعه ناهموار و ترکیبی" می نامد گسترش داد. در اینجا، آن کشورها که از طریق واردات سرمایه و تکنولوژی از کشورهای پیشرفته توسعه یافته اند، می توانند فازهای خاصی از توسعه را که کشورهای پیشرفته از قبل از آن عبور کرده بودند، «میانبر» بزنند. گذشته از این، یک بخش توسعه یافته می تواند در کنار یک بخش توسعه نیافته یا 'عقبمانده' در داخل همان کشور وجود داشته باشد. این یکی از ویژگی های توسعه ناهموار بود. برای تروتسکی نیز این یک تناقض بود، که می توانست پیامدهای منفی برای نجات طبقه کارگر ایجاد کند، مانند ایجاد یک طبقه سرمایه داری قدرتمند و بومی که می توانست بر یک طبقه کارگر نوظهور حکومت کند و فرصتی برای توسعه نهادهای صنعتی برای سازماندهی همبستگی و مقاومتی که در سرمایه داری های پیشرفته تکامل یافته بود، نداشت. این فرایند ناهموار با این حال در مقیاس گسترده تر از اتصال های متعدد بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و از طریق پیوندهای ایجاد شده توسط گسترش خود سرمایه داری به هم ارتباط یافته بود. این ارتباطات به استدلال تروتسکی، می تواند اثر مثبت تری بر آگاهی طبقه کارگر و رادیکالیزه شدن آن از طریق، به عنوان مثال، آگاهی و الهام از مبارزات در نقاط دیگر جهان داشته باشد. این ایده همچنین وزن و ارزشی به مفهوم اساسی تر او، یعنی 'انقلاب دائم' می داد. تروتسکی در نوشته هایش در طول دهه ۱۹۳۰ به دنبال سیستماتیک کردن این ایده از گسترش ناهموار و ترکیبی سرمایه داری به یک «قانون» اقتصادی رسمی تر بود. این آرزوی تروتسکی برای عمومی کردن این 'قانون' به عنوان یک دیالکتیک تعیین کننده بود. چیزی که او دید، 'کلی ترین قانون روند تاریخی [سرمایه



داری] است و یک مقابله ایدئولوژیک با ظهور استالینیسم و ایدئولوژی 'سوسیالیسم در یک کشور' بود، که در آن دهه ترویج می شد.

قصد من این نیست که در اینجا به نفع یک قانون از درون علوم اجتماعی، از تروتسکی، و یا از هر کس دیگری موضعگیری کنم. فقط می خواهم نشان دهم که چطور به نحوی از طریق اقتباس از تز ناهموار و ترکیبی تروتسکی، ما می توانیم دیجیتالی بودن را واضح تر درک کنیم و ببینیم که چگونه فرایند های ناهمواری در سراسر جهان تولید می کند - و اینها همه در درون یک تکنولوژی غالب ترکیب شده اند.

جهش انباشت خود را امروز در یک رابطه زمان-فضای جدید از طریق دیجیتالی بودن بیان می کند که به تز "اصلاح فضایی" هاروی بعد دیگری می دهد. به یاد خواهد ماند که اصطلاح "اصلاح فضایی" هاروی روش غلبه سرمایه بر مشکل تشدید انباشت بیش از حد خود را با انتقال سرمایه مازاد به مناطق جغرافیایی جدید تثویز کرده بود، انتقال به بازارهای جدید، نواحی تولید، کشف منابع جدید برای دسترسی به مواد و غیره به جایی که ممکن است سودآورتر باشد. همچنین در یادها خواهد ماند، که هاروی، به دنبال مارکس، دید که این تنها یک 'تعمیر موقت' بود، یکی که به سادگی تناقضات (انباشت) را به یک حوزه گسترده تر انتقال داده و عرض جغرافیایی بیشتری به آنها می دهد.

امروز، 'اصلاح فضایی' بخش مهمی در فصول پسا کلاسیک و پسا مدرن را بکار می گیرد. این را می توان از طریق ایده ای درک کرد که من به طور کامل تر در جای دیگری توضیح داده ام، و آن را جهانی شدن درون-بیرون می نامم. من آن را در شکل کلی در اینجا طرح می کنم. همان طور که این اصطلاح نشان می دهد، اصلاح فضایی، تسهیل شده توسط دیجیتالیته، به منطق انباشت دو جهت برای سفر داده است: به بیرون به فضای فیزیکی جهان، به همان اندازه که از آغاز سرمایه داری انجام داده است، و به سمت داخل به فضای مجازی جامعه، برای ایجاد فضاهای جدیدی برای انباشت از طریق صنایع جدید و فرصت های ارائه شده توسط یک حوزه شبکه ای همیشه در حال رشد. از این گذشته، این منطق 'به سمت داخل' نیز قادر به استعمار، از طریق اصلاح فضاهای از پیش موجود جامعه، ورود به مناطقی از زندگی که همان طوری که فردریک جیمزون آن را لقب داده، تابحال پناه گرفته از [بازار] و در واقع بیشتر به خاطر مواضع خصمانه آن که ناهماهنگ با منطق آن است. اجازه دهید قبل از در نظر گرفتن آنچه که می بینم، در اینجا طرح کلی هر جهت از سفر را به نوبه خود نشان دهم، به عبارت دیگر سه مظهر برجسته از اقتصاد دیجیتالی جهانی که خدمات، تولید و پلافرم در سرمایه داری است. از آنجا من سخن ام را با بازتابی در زمینه دیجیتالی بر آنچه دیوید هاروی در کتاب خود امپریالیسم جدید در سال ۲۰۰۵، 'انباشت با سلب مالکیت' نامگذاری کرد - و او مشخصا آن را به عنوان 'ویژگی عمده از موضوعیت سرمایه داری معاصر' می بیند، به پایان خواهم برد.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته

جنگ کارگری



خودسوزی یک کارگر دیگر به دلیل قطع حقوق بیکاری

متأسفانه خودکشی و خودسوزی از روی نداری و تنگ دستی و استیصال روز به روز بیشتر شایع می شود. با این وجود اما مسئولین دولتی هیچ اقدامی برای متوقف کردن خودکشی ها انجام نمی دهند و با رفتارشان به این پدیده شوم و فاجعه بار دامن می زنند. روز گذشته یک کارگر ساختمانی در کرمانشاه به دلیل قطع حقوق بیکاری خود را به آتش کشید و جان باخت. متأسفانه وضعیت اکثریت کارگران ساختمانی به دلیل محرومیت از بیمه به شدت بحرانی است و این نگرانی وجود دارد که تعدادی از آنها که نه کار دارند و نه صندوق بیمه بیکاری حاضر است آنها را تحت حمایت قرار دهد در اثر استیصال اقدام به خودکشی نمایند.

اعتراض دوباره کارگران آب و فاضلاب روستایی خوزستان

کارگران آب و فاضلاب روستایی خوزستان در ۲۷ آبان اعتراض نموده و خواهان پرداخت طلب مزدی پرداخت نشده شان، تبدیل وضعیت استخدامی و پرداخت منظم حق بیمه شان توسط کارفرما شدند. قبل از این نیز آنها بارها در اعتراض به رعایت نشدن حقوق صنفی شان اعتراض نموده اند. اما تا کنون نه کارفرما و نه اداره کار اقدامی در جهت انجام مطالبات به حق کارگران معترض به عمل نیاورده اند! این بی عملی در حالی نسبت به کارگران جریان دارد که مسئولین نهادهای مختلف حکومتی مرتب از کارگران می خواهند به جای اعتصاب مطالبات شان را از طریق شکایت به ادارات کار و نهادهای حکومتی پیگیری کنند!

اعتصاب کارگران نیروگاه رامین

کارگران نیروگاه برق رامین اهواز در ۲۷ آبان به دلیل پرداخت نشدن دستمزد و حقوق شان اعتصاب و خواستار پرداخت به موقع و منظم دستمزد شان شدند. ظاهراً پس از این اعتصاب که با تجمع کارگران همراه بود، به گفته یکی از مدیران نیروگاه طلب مزدی کارگران پرداخت شده است که البته صحت و کم و کیف آن هنوز روشن نیست. در واقع پول برای پرداخت دستمزدها وجود داشته ولی معلوم نیست که چرا کارفرما قبل از اینکه کارگران اعتصاب کنند از پرداخت دستمزدهای آنها طفره می رفته؟



اعتراض کارگران شرکتی کارخانه قند اسلام آباد

کارگران شرکتی کارخانه قند اسلام آباد غرب در ۲۷ آبان نسبت به رعایت نشدن حقوق صنفی شان توسط کارفرما اعتراض نمودند. به گفته کارگران آنها بجای ۸ ساعت کار ۱۲ ساعت باید کار کنند بدون این که از بابت ۴ ساعت کار اضافی به آنها پولی پرداخت کنند. کارگران که با حداقل حقوق کار می کنند، علاوه بر آن خواستار تبدیل وضعیت استخدامی شان از شرکتی به مستقیم هستند. گفتنی است که در قانون کار ساعات هفتگی کار ۴۴ ساعت است و برای اضافه کاری نیز ظوابطی در نظر گرفته شده است که بایستی کارفرمایان آن را رعایت کنند. پرداخت اضافه دستمزد بابت ساعات اضافه کاری و محدود بودن ساعات اضافه کاری از جمله این ضوابط هستند. اما گزارشات متعدد نشان می دهند که عده زیادی از کارفرمایان در بخش خصوصی بکلی از اجرای مقررات قانونی طفره می روند و ادارات کار نیز که بایستی قانونا بر اجرای قوانین کار نظارت و مانع این کار شوند با سکوت خود از کارفرمایان متخلف دفاع می کنند.

تجمع دوباره کارگران در کشت و صنعت کارون

تنها چند روز پس از پایان یافتن اعتصاب یک هفته‌ای کارگران کشت و صنعت کارون، بار دیگر در ۲۷ آبان کارگران میراب این مجتمع در اعتراض به خلف و عده کارفرما تجمع کردند. آنطور که خبرگزاری ایلنا به نقل از یکی از کارگران گزارش کرده است. کارفرما که قرار بوده در همین روز با نمایندگان کارگران برای تبدیل قرارداد کارگران مذاکره کند از ملاقات با نمایندگان سرباز زده است. گفتنی است که مبارزه کارگران پیمانکاری و شرکتی جهت تبدیل قراردادهای کاری از موقت و پیمانی به مستقیم و مستمر در ماه های اخیر به صورت یک فرایند سراسری درآمده است. هم اکنون مبارزه سختی میان کارگران و کارفرمایان در این خصوص در جریان است. تفاوت دستمزد و مزایا بین کار پیمانی و شرکتی با کار رسمی و مستقیم بسیار زیاد است. بطوری که مجموع این تفاوت به ۵۰ درصد می رسد. این یعنی میلیاردها سود اضافی برای کارفرمایان و فقر و تنگ دستی افزونتر برای میلیونها کارگر پیمانی و شرکتی.

اعتراض کارگران قراردادی صنعت نفت

کارگران قرارداد موقت مناطق عملیاتی صنعت نفت در ۲۵ آبان نسبت به برآورده نشدن مطالبات صنفی شان با وجود گذشت ۸ ماه از سال اعتراض کردند. کارگران خواستار اجرای بخشنامه وزارت نفت در مورد کارگران قرارداد موقت، به روز رسانی پرداخت هزینه ایاب و ذهاب و کمکهای رفاهی، هستند. شایان ذکر است که مدتی پیش به دنبال گسترش اعتراضات کارگری در میان شرکتهای پیمانکاری که در صنعت نفت و پتروشیمی هستند، وزارت نفت به منظور فرونشاندن اعتراضات و اعتصابات با صدور بخشنامه ای این شرکتها را مکلف به رعایت قانون کار در شرکتهای مزبور و ارایه تسهیلاتی به کارگران نمود. با این حال هیچ کدام از مفاد بخشنامه مذکور تا حدود سه ماه پیش که موجی از اعتصاب سراسر این شرکتها را در بر گرفت به اجرا در نیامد. بعد از آن اعتصاب بخشهایی از مطالبات کارگران اعتصابی توسط شماری از کارفرمایان پذیرفته شد. با این همه هنوز در تعدادی از شرکتهای نفتی و پتروشیمی کارفرمایان همچنان از انجام توافقات شان طفره می روند و کارگران هم می کوشند با اعتصاب و اعتراض حق و حقوق شان را بگیرند. کشاکشی که به نظر می رسد همچنان ادامه پیدا کند.



اعتصاب کارگران مجتمع پتروشیمی جم

کارگران مجتمع پتروشیمی جم نیز در پایان هفته گذشته اعتصاب و خواستار افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار و برچیدن بساط شرکت‌های پیمانکاری شدند.

ادامه اعتراضات بازنشستگان

افزایش شدید قیمت‌ها و طفره دولت و تامین اجتماعی از افزایش حقوق و مستمری های ناچیز بازنشستگان تامین اجتماعی موجب افزایش بازهم بیشتر اعتراضات بازنشستگان تامین اجتماعی که از لحاظ معیشتی به شدت در فشار قرار دارند شده است. تقریباً روزی نیست که گوشه هایی از اعتراض بازنشستگان در یکی از رسانه ها انتشار نیابد و یا در شهری تجمعی از بازنشستگان تامین اجتماعی برگزار نشود. بعنوان نمونه تنها طی دو روز گذشته دو تجمع توسط بازنشستگان در تهران و اهواز برگزار شده است. در ۲۸ آبان جمع کثیری از بازنشستگان با وجود همه گیر شدن بیماری کرونا در مقابل مجلس تجمع کردند. و در اهواز نیز نمایندگان صدها بازنشسته در مقابل سازمان تامین اجتماعی تجمع و نسخه‌ای از مطالبات شان را برای مسئولین و نمایندگان مجلس فرستادند. خواستهای بازنشستگان تامین اجتماعی یک سان است. افزایش حقوق و مستمری با در نظر داشت خط فقر، اجرای درست قانون همسان سازی بجای "متناسب سازی" ابداعی دولت، درمان رایگان. اینها در مورد درخواستهای بازنشستگان اهوازی نوشت: "این بازنشستگان در نامه‌ای که رونوشت آن را برای نمایندگان مجلس نیز ارسال کرده‌اند، خواستار افزایش مزد و مستمری براساس خط فقر، اجرای دقیق و عادلانه همسان‌سازی و ارائه خدمات درمانی رایگان به بازنشستگان شدند". گفتنی است که متوسط حقوق ماهانه بازنشستگان دو میلیون ۸۰۰ هزار تومان است که در عمل به دلیل قطع مزایا جنبی از دو میلیون و ۳۰۰ هزار تومان فراتر نمی رود. بازنشستگان می گویند سهم آنها از هزینه های درمان را تامین اجتماعی بالا برده و اندکی هم که امسال به حقوق آنها افزوده شده بابت گران شدن هزینه درمان از آنها پس گرفته اند!

اعتصاب کارگران شهرداری در سوسنگرد

اعتراضات کارگران شهرداری ها همچنان ادامه دارد و هفته‌ای نیست که شاهد چند اعتراض گزارش شده از طرف کارگران شهرداری ها نباشیم. البته شمار اعتراضات بیشتر از آنهایی ست که بعضاً در برخی رسانه ها انعکاس می یابند. در این هفته نیز کارگران شهرداری در سوسنگرد و خرم آباد به دلیل پرداخت نشدن دستمزد و حقوق شان، رد نکردن حق بیمه و در اختیار نداشتن وسایل بهداشتی و ایمنی اعتراض کردند. در سوسنگرد کارگران ۱۰ روز است که در اعتصاب به سر می برند و گفته‌اند اگر مطالبات شان برآورده نشود به اعتصاب شان ادامه خواهند داد. یکی از کارگران شهرداری سوسنگرد بنام "رضا روحانی" به خبرنگار تسنیم گفته است ۷ ماه است حقوق نگرفته‌اند! کارگر دیگری گفته است حتی با وجود شرایط کرونایی دستکش در اختیار کارگر قرار نمی دهند و کارگر دیگری هم گفته است به دلیل پرداخت نکردن حق بیمه توسط شهرداری از درمان هم محروم شده‌اند.

اعتراض سندیکای کارگران شرکت واحد به رعایت نشدن نکات ایمنی و بهداشتی در اتوبوسها

سندیکای شرکت واحد در اعلامیه‌ای که در این هفته منتشر کرد پس از اشاره به جان باختن عده‌ای از رانندگان اتوبوس ها و ابتلای عده دیگری به کرونا نسبت به جداسازی نشدن قسمت کابین راننده با مسافران در بسیاری از اتوبوسها اعتراض کرد. سندیکای واحد با ابراز نگرانی از تهدیداتی که بخاطر رعایت نشدن حفاظت و بهداشت جان و سلامت رانندگان را تهدید می کند مدیر عامل شرکت واحد را به پرسش کشید. سندیکا در این اعلامیه خواستار جدا سازی کابین راننده در همه اتوبوسها با قسمت مسافران شده است. در بخشی از اعلامیه سندیکای واحد خطاب به مدیر عامل گفته شده: "اما چرا مدیر عامل شرکت باید تا این اندازه از مسائل مربوط به حفاظت بهداشتی



رانندگان در این شرایط کرونایی پرت باشد و نسبت به آن بی اعتنا باشد؟ در حالیکه در خط دو بی آر تی به این مطلوبی و ارزان قیمت کابین راننده از قسمت مسافران جداسازی شده و نمونه عملی آن نیز موجود است؛ چرا نباید مدیر عامل دستور به اجرای این جداسازی در تمامی اتوبوس ها ندهد؟ انجام این کار ارزان قیمت که ربطی به کمبود بودجه ندارد."

رد درخواست مرخصی وکیل اسماعیل عبدی رهبر زندانی کانون سراسر صنفی فرهنگیان
آقای حسین تاج در گفتگویی که در ۲۶ آبان داشت، پس از ابراز نگرانی از در خطر بودن جان اسماعیل عبدی خبر از رد درخواست مرخصی برای اسماعیل عبدی توسط دادستانی داد. وکیل عبدی پس از اشاره به خوب نبودن وضعیت جسمی عبدی گفت: "درخواست ما این است که ایشان از مرخصی استفاده کنند،... دادستانی قائل بر این است که مرخصی امتیاز است و حق زندانی نیست از این حیث براساس آیین نامه و قانون اگر افراد مشمول استفاده از این ظرفیت قانونی هم بشوند، می توانند به بعضی از زندانی ها مرخصی ندهند". علت مخالفت دادستانی با مرخصی اسماعیل عبدی چیزی غیر از پایبندی اسماعیل عبدی به حقوق معلمان و مقاومت تحسین برانگیز ایشان در مقابل فشارهای زیادی که برای به تسلیم کشاندن وی به او و خانواده اش وارد آورده اند نیست!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر**

ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را تامین کند!